

## رساله دوازده دستگاه متن ارزشمند درباره موسیقی دوره فتح‌علی‌شاه

به کوشش محسن محمدی

### درآمد

ده سال قبل، تصویر صفحه پایانی دست‌نوشته‌ای یگانه را در انتهای نوشته‌ای آورده بودم که پیرامون تاریخ نظام دستگاه در موسیقی ایران نگاشته شده بود<sup>۱</sup> آن دست‌نوشته یگانه در دستان گشاده جناب مهدی صدری بود و ایشان تصویر دست‌نوشته را با روی خوش به بنده لطف نمودند. هنگام انتشار صفحه پایانی دست‌نوشته شایسته‌تر می‌دیدم که جناب صدری خودشان تصویر کامل آن را منتشر نمایند، اما این مهم انجام نشد تا اینکه سال گذشته تصویر کامل دست‌نوشته همراه متن بازنویسی شده آن منتشر گشت<sup>۲</sup>. ارزشمندترین بخش دست‌نوشته صدری همان صفحه پایانی است که در آن نظامی ساخته شده از دوازده دستگاه به یکی از نوازندگان دوره فتح‌علی‌شاه قاجار نسبت داده شده است:

«و اما در زمان دولت خاقان جنت مکان، فتح‌علی‌شاه قاجار، استاد آقا بابای مخمور که سرآمد استادان عصر خود بود، در فن موسیقی بنای دستگاه را بر دوازده قرار داد: اول راست پنجگاه، دوم نوا نشابور، سوم همایون، چهارم ماهور، پنجم رهاب، ششم شول (شور) و شهناز، هفتم چهارگاه مخالف، هشتم سه‌گاه، نهم

۱. محمدی، محسن، «ذیلی بر مقاله از مقام تا دستگاه»، فصلنامه موسیقی ماهور، س ۳، ش ۱۲، تابستان، ۱۳۸۰، ص ۴۱-۶۰.

۲. یوسف، ضیاء‌الدین رساله موسیقی موسوم به کلیات یوسفی، بازخوانی و ویرایش بابک خضرائی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۹۰.

دوگاه، دهم زابل، یازدهم عشیران و دوازدهم نیریز»<sup>۱</sup>.

چندی پیش حین پرسه‌های مجدد و مکرر به قصد یافتن اطلاعات بیشتر، دست‌نوشته‌ای درباره موسیقی در کتابخانه مجلس یافتیم که توجه را جلب کرد. این دست‌نوشته را تا آن روز ندیده بودم و کس دیگری، نیز به بخش موسیقی آن توجه نکرده بود. همین که آغاز متن را خواندم، به یاد دست‌نوشته صدری افتادم؛ برگ زدم و مطمئن شدم که دست‌نوشته‌ای دیگر از همان متن بود. تا اینجا خوشحال بودم که دست کم نمونه‌ای دیگر از همان متن پیدا شده است. بی‌درنگ به پایان رساله مراجعه کردم تا یادداشت دوازده دستگاه را ببینم، اما دیدم که به جای آن یادداشت کوتاه، شرح مسووطی درباره چند نوازنده دوره فتح‌علی‌شاه و محمدشاه قاجار دارد. همچنین علاوه بر فهرست دوازده دستگاه، شرح سه دستگاه را هم آورده، اما دریغ که در آغاز شرح دستگاه چهارم، ناتمام رها شده است.

رساله دوازده دستگاه، نخستین متن در دست‌نوشته مجلس است. بخش نخست این رساله از متون موسیقی دوره صفوی اقتباس شده است، خصوصاً ویرایش متفاوت *بهجت‌الروح* که به نام *بهجت‌القلوب* شناسانده می‌شود، و رساله موسیقی میرصدرالدین محمد قزوینی. این دو متن همراه رساله *کرامیه*، در یک مجموعه به شماره ۲۲۴۲ در کتابخانه مجلس سنا آمده‌اند. در مقدمه انتشار دست‌نوشته صدری، به مواردی از شباهت بین مطالب بخش نخستین رساله دوازده دستگاه با مطالب مندرج در متون پیشین، از جمله به *جت‌الروح*، رساله موسیقی میرصدرالدین محمد قزوینی و مجموعه ۲۲۴۲ اشاره شده است.<sup>۲</sup> از آن جا که مجموعه ۲۲۴۲ دربردارنده آن دو متن و متون دیگری در موضوع موسیقی است، لازم است بر ارتباط بخش نخست رساله با مجموعه ۲۲۴۲ بیشتر تأکید شود. این شباهت نشانه احتمال اقتباس بخش نخست رساله از مجموعه ۲۲۴۲ یا مجموعه‌ای مشابه است که با اصل مجموعه ۲۲۴۲ مرتبط بوده است. نشانه بارز این احتمال، نمودار لنگر مانند برای نمایش شد دوگاه در رساله دوازده دستگاه است. در مجموعه مجلس برای هر چهار شد چهار نمودار به همان صورت ترسیم شده است. ارتباط نمودارهای ذکر شده در دست‌نوشته مجلس از رساله دوازده دستگاه، مشخص‌تر از دست‌نوشته صدری است، زیرا مشخصاً به ترسیم چهار نمودار اشاره دارد: «و نیز استادان به جهت این چهار شد چهار دایره بسته‌اند: دوگاه»<sup>۳</sup>. حال آن که در دست‌نوشته صدری عدد چهار حذف شده، لفظ دایره به صورت مفرد اضافه شده است: «و نیز استادان به جهت این چهار شد دایره بسته‌اند، دایره این است: دوگاه»<sup>۴</sup>. علاوه بر این نسخه بردار دست‌نوشته مجلس با علم به این که تعداد دایره‌ها بیشتر است، یا به این احتمال، یک صفحه را برای سه دایره دیگر سفید گذاشته است.<sup>۵</sup> با اینکه تصویر یادداشت پایانی دست‌نوشته صدری را پیش‌تر منتشر کرده بودم و تصویر کامل دست‌نوشته

۱. گمنام، رساله دوازده دستگاه، تهران، کتابخانه شخصی مهدی صدری، ۱۳۳۴، ص ۳۷.

۲. یوسف، ضیاء‌الدین، همان.

۳. گمنام، رساله دوازده دستگاه، تهران، کتابخانه مجلس، دست‌نوشته ۲۲۵۷، ۱۳۲۲، ص ۱۹.

۴. رساله دوازده دستگاه، کتابت ۱۳۳۴، ص ۲۳.

۵. گمنام، رساله دوازده دستگاه، تهران، کتابخانه مجلس، دست‌نوشته ۲۲۵۷، ۱۳۲۲، ص ۱۹.

نیز اخیراً منتشر شد، به دلیل بخش پایانی ارزشمند دست‌نوشته مجلس تصمیم گرفتیم آنچه از پیش داشتیم را با دست‌نوشته مجلس مطابقت داده، منتشر کنیم. این دو دست‌نوشته ده‌ها اختلاف در یک صفحه دارند که عموماً کم و زیاد داشتن و او عطف، انداختن بعضی کلمات، استفاده از افعال ربط مترادف و در موارد معدودی اختلافاتی که ممکن است معنی را تغییر دهد. وقتی کار پر زحمت ثبت و نشان دادن جزئیات اختلاف دست‌نوشته‌ها به پایان رسید، نسخه اولیه را برای اظهار نظر خدمت استاد عزیزم اکهاردنویاور فرستادم که زحمت راهنمایی پژوهش دکتری‌ام را پذیرفته‌اند. ایشان سفارش اکید داشتند که انتشار بخش نخست رساله که از متون صفوی اقتباس شده است، باید با بررسی و مقایسه دقیق ساختار متن با نوشته‌های دیگر، خصوصاً مجموعه ۲۲۴۲ انجام شود؛ همان مجموعه‌ای که چند متن موسیقی از جمله ویرایش متفاوت بهجت‌الروح معروف به بهجت‌القلوب و رساله موسیقی از میرصدرالدین محمد قزوینی را در بر دارد. لذا به توصیه ایشان و از جهت تنگی وقت، بخش نخست را کنار گذاشته، در انتشار دست‌نوشته مجلس هم به بخش پایانی بسنده کردم.

### رساله دوازده دستگاه، دست‌نوشته صدری و مجلس، نویسنده و نسخه‌بردار

متن حاضر، اطلاعات ارزشمندی درباره نظام موسیقی ایران در دوره‌ای خاص به دست می‌دهد. از آنجا که در این متن بنای موسیقی بر دوازده دستگاه روایت شده است، رساله را صرفاً و بی‌ترجیح دیگری رساله دوازده دستگاه خواندم. شادروان محمدتقی مسعودیه، نخستین دست‌نوشته این متن را که در کتاب‌خانه شخصی مهدی صدری است، پیش‌تر شناسانده<sup>۱</sup> و با استفاده از آن تاریخی برای نظام دستگاهی موسیقی ایران ترتیب داده بود<sup>۲</sup> مسعودیه در هر دو مورد نام کتاب و نام نویسنده آن را همان دانسته بود که در انجامه نسخه‌بردار خوش‌نویس دست‌نوشته صدری ذکر شده است:

«این رساله مسمی به کلیات یوسفی است که ضیاء‌الدین یوسف در فن موسیقی نگاشته، [...] و ضیاء‌الدین مشارالیه از زبده متعلمان این فن و معاصر با عهد خاقان مغفور مبرور فتح‌علی‌شاه»<sup>۳</sup>.  
اما به نظر می‌رسد که خوش‌نویس گمان خود را نوشته باشد. چه، همان‌جا اضافه می‌کند: «و ظن قوی این است که زیاده بر اینها باشد. نظر به اینکه بیش از این در دست نبود، عجالتاً این قدر نبسته، تا بقیه او به دست آید». علاوه بر این، دخل و تصرف در دست‌نوشته‌ها، معمول نسخه‌برداران پیشین بود. همچنین تا جایی که می‌دانم و هنگام انتشار یادداشت پایانی نوشته بودم، تا امروز نه ضیاء‌الدین یوسف مشهوری در زمان فتح‌علی‌شاه شناسانده شده و نه کتابی با عنوان کلیات یوسفی از آن دوره بر جای مانده است.<sup>۴</sup>

1. Massoudieh, M. T. (1996) *Manuscrits Persans Concernant la Musique*, (München: G. HenleVerlag)

۲. مسعودیه، محمدتقی ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران به روایت محمود کریمی، تهران، ماهور، ۱۳۷۶، ص ۳۹.

۳. رساله دوازده دستگاه، کتابت ۱۲۳۴، ص ۳۷.

۴. محمدی، محسن، همان، ص ۵۵.

بنابراین تا زمانی که شاهدی محکم‌تر بر این انتساب یافت نشود، ظنّ قوی این است که نام کتاب و نام نویسنده آن «ظنّ قوی» هنرمند خوش‌نویس باشد. اگر خوش‌نویس ضیاءالدین یوسفی را که ذکر می‌کند، معاصر با عهد فتح‌علی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) می‌گوید، گشتن در طول تاریخ موسیقی و انتساب محتمل این نوشته آشکارا قاجاری به هر ضیاءالدین یوسفی تنها باعث ایجاد غلط مصطلح بیشتر در فرهنگ عموماً شفاهی موسیقی ایران خواهد بود.

علاوه بر این، شناساندن کتاب به نام کلیات یوسفی و انتساب آن به ضیاءالدین یوسف در دست‌نوشته مجلس، هیچ دیده نمی‌شود؛ البته دست‌نوشته به پایان نرسیده و شاید در انتهای دست‌نوشته اصل، اطلاعاتی درباره گردآورنده ذکر شده باشد. هر چند، به نظر می‌رسد که «بیش از این در دست» نسخه‌بردار نبوده است، اما او هم همانند خوشنویس دست‌نوشته صدری گمان می‌برده که «زیاده بر اینها باشد». بنابراین «عجالتاً این قدر نبشته تا بقیه او به دست آید» و به همین منظور سه صفحه از دست‌نوشته، سفید رها شده و متن بعدی که تزویجات تیموری است، از صفحه چهارم و به همان خط آغاز شده است.

نقل عین کلمات دست‌نوشته صدری در توصیف دست‌نوشته مجلس تنها برای نمکین کردن نوشته نبود. آنچه بیننده می‌تواند از ناتمام ماندن دست‌نوشته مجلس و سفید گذاشته شدن چند صفحه گمان ببرد، همان است که در یادداشت پایانی دست‌نوشته صدری آمده است؛ یعنی نسخه‌برداران هر دو دست‌نوشته می‌دیدند که نسخه اصل ناتمام است و در هر دو مورد امید داشته‌اند که باقی آن روزی به دست آید. نتیجه اینکه به احتمال زیاد، هر دو دست‌نوشته از یک اصل نسخه‌برداری شده‌اند. این نتیجه با تفاوت‌های کوچک دو دست‌نوشته که بیشتر افتادگی یک یا چند کلمه است، تأیید می‌شود. علاوه بر آن هر دو دست‌نوشته غلط‌های آشکار مشترکی دارند. از جمله اینکه کلماتی مانند برخاستن و معّ در هر دو دست‌نوشته به صورت برخواستن<sup>۱</sup> و مائه<sup>۲</sup> آمده است. همچنین نام کتاب جامع *الاحسان* اثر عبدالقادر مراغه‌ای در هر دو دست‌نوشته به صورت جامع *الاحسان* ضبط شده است.<sup>۳</sup>

تفاوت عمده دو دست‌نوشته در بخش پایانی رساله است که اطلاعات تازه‌ای درباره موسیقی دوره فتح‌علی‌شاه به دست می‌دهد، این بخش در دست‌نوشته صدری تنها چند سطر، اما در دست‌نوشته مجلس چند صفحه است. می‌توان فرض کرد که نسخه‌بردار دست‌نوشته صدری، توضیحات ناقص درباره دستگاه را که همراه شرحی درباره نوازندگان مشهور دربار فتح‌علی‌شاه آمده بوده، به صورت یادداشتی کوتاه درباره دوازده دستگاه و انتساب آن به آقا بابا مخمور خلاصه کرده، تا متن ناقص نماند. در پایان نیز آشکارا ناقص بودن اصل را ذکر کرده، تکمیل نوشته را به روزی وعده می‌دهد که «بقیه او به دست آید. ظاهراً این نسخه‌بردار خوش‌نویس در موردی دیگر هم در متن تصرّف کرده است؛ جایی که نسخه‌بردار دست‌نوشته

۱. رساله دوازده دستگاه، کتابت ۱۲۲۲، ص ۳ ب و ۷ آ؛ رساله دوازده دستگاه، کتابت ۱۲۲۴، ص ۷ و ۸.

۲. رساله دوازده دستگاه، کتابت ۱۲۲۲، ص ۱۰ آ؛ رساله دوازده دستگاه، کتابت ۱۲۳۴، ص ۲۷.

۳. همان، کتابت ۱۲۲۲، ص ۱۲ و ۴ ب و همان، کتابت ۱۲۳۴، ص ۸ و ۲.

مجلس می‌گوید:

«و هرگاه کسی بسیار خوب بخواند و از این رموزات خبری نداشته باشد، امثال گاو و خر است و در جرگه بهایم محسوب می‌شود، و اگر آواز نداشته باشد و این نکات و دقایق را بشناسد و بفهمد، عالم و فاضل (و) استاد صاحب‌فن است»<sup>۱</sup>.

خوش‌نویس دست‌نوشته صدری متن را چنین تلطیف می‌کند:

«و هرگاه کسی بسیار خوب بخواند و از این رموزات خبری نداشته باشد، عالم به علم موسیقی نخواهد بود، و هرگاه آواز نداشته باشد و این نکات و دقایق را بفهمد و بشناسد، عالم و استاد این فن خواهد بود»<sup>۲</sup>. می‌توان چنین نیز در نظر داشت که اصل همانی بوده که در دست‌نوشته صدری آمده و شخص دیگری بخش پایانی را افزوده و پرداخته است. این شخص می‌تواند خود نسخه‌بردار دست‌نوشته مجلس باشد، یا نسخه‌بردار دست‌نوشته دیگری که دست‌نوشته مجلس از آن نسخه‌برداری شده است؛ البته این نظر با احتمال یکی بودن نویسنده بخش پایانی با نسخه‌بردار دست‌نوشته مجلس تقویت می‌شود. نویسنده بخش پایانی ضمن وصف رجب‌علی‌خان می‌گوید: «حقیر از او لذت‌ها برده و بهره‌ها یافته است و در اواخر دولت خاقان مغفور به خدمت تحصیل منال دیوانی گیلان مأمور گشته بود و این در زمان صاحب اختیاری معتمدالدوله در گیلان بود».

در عبارت «حقیر از او لذت‌ها برده و بهره‌ها یافته است، و در اواخر دولت خاقان مغفور به خدمت تحصیل منال دیوانی گیلان مأمور گشته بود»، حرف او باید عطف به «حقیر» باشد؛ یعنی نویسنده از مستوفیان دیوان بوده و در اواخر سلطنت فتح‌علی‌شاه برای حسابرسی ایالت گیلان به رشت رفته بوده، در همان جا ساز و آواز رجب‌علی‌خان کرمانی را شنیده بوده است. نمی‌توان فرض کرد که منظور نویسنده خود رجب‌علی کرمانی باشد. مطرب‌باشی دربار پس از عمری زندگی تن آسا به نوازندگی و پس از آن که «صاحب مال و مکننت و ثروت و دولت بسیار گردیده، و کارش در اعتبار به جایی کشید که به جهت شاهزادگان عظام و امرای عالی مقام ساز می‌نواخت، و به این جهت در منزل احدی نمی‌رفت، و هیچ کس را یارای این نبود که از او این تمناً کند» به شغل پیچیده مستوفی‌گرین می‌پردازد که ظاهراً تعلیم و تجربه‌ای هم در آن نداشته باشد. کاش برای جست و جو در منابع و اسناد فتح‌علی‌شاه به امید یافتن نام این مستوفی، وقت کافی می‌بود. شاید روزی در دست‌نوشته‌ای دیگر از همین متن یا به طور اتفاق در کتاب‌های دیگر اطلاعات بیشتری درباره نویسنده متن و ارتباط او با نوازندگان دوره فتح‌علی‌شاه و محمدشاه پیدا شود.

رساله دوازده دستگاه انجامه و تاریخ کتابتی ندارد، اما در پایان آخرین متن مجموعه که «خلاصه‌ای در احوال سلاطین هندوستان» است و در فهرست کتابخانه مجلس بخشی از تاریخ فرشته شناسانده شده است، انجامه جالبی دیده می‌شود:

۱. همان، کتابت ۱۲۲۲، ص ۶ ب.

۲. همان، کتابت ۱۲۳۴، ص ۱۷.

«این است خلاصه احوال سلاطین هندوستان، حسب الفرمایش قبله مکرم و صاحب معظم، فرخ خان - أَطَالَ اللهُ بَقَاَهُ - در قریه برده، در حالتی که هر چه داشتیم دزد برده بود، حتی قلمدان را، چون امیر کبیر مسند؟ نبی خان - دَامَ إِقْبَالُهُ الْعَالِي - به حکمرانی فارس مأمور و هنوز وارد نشده بود که حکمی شود، لهذا در مسجد برده در سایه درختی منزل کرده، با اختلال حواس و فریاد و غوغای اطفال مکتب و قلمدان ناکوک حاجی غلامحسین مکتب‌دار، به جان کندن زیاد تحریر شد. به تاریخ دوشنبه، سوم رجب المرجب سال یک‌هزار و دویست و پنجاه و نه، ۱۲۵۹. وَالسَّلَامُ عَلَیْمِنِ إِنِّتَبَعَ الْهَدَى.

انجامه کتاب به اغتشاش اوضاع شیراز و عزل و نصب‌های متوالی در اوایل دوره محمدشاه قاجار اشاره دارد. در سال ۱۲۵۸ ق فرخ خان غفاری کاشانی ملقب به امین‌الدوله برای رسیدگی به حساب فرهاد میرزا، برادر محمدشاه که بعدها لقب معتمدالدوله گرفت، به شیراز فرستاده شد؛ فرهاد میرزا نیز روانه پایتخت گشت. پس از آن نبی خان قزوینی برای بار دوم به حکومت فارس فرستاده شد. نبی خان پدر حسین خان سپهسالار، مرد متنفذ دوره ناصرالدین شاه و بانی مسجد و مدرسه سپهسالار بود. خلاصه وقایع آن سال‌های شیراز در فارس‌نامه ناصری ذیل سال‌های ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ چنین آمده است:

«در آن سال مقرب‌الخاقان، فرخ خان کاشانی، پیش خدمت خاصه اعلی حضرت شاهنشاهی برای وصول صد هزار تومان از وجوه مالیاتی به شیراز آمد و در مدت چند روز تمامی این وجوه به توسط کارگزاران نواب معزی‌آلیه (فرهاد میرزا) تحویل و تسلیم مشاراً لیه گردید [...] عید نوروز در روز نوزدهم ماه صفر سال هزار و دویست و پنجاه و نه واقع گردید و اعلی حضرت معدلت شعاع، سلطان سلاطین کامکار، محمدشاه قاجار جشن نوروزی را به سر رسانید و حکومت فارس را به مقرب‌الخاقان، میرزا نبی خان قزوینی مازندرانی الاصل، امیر دیوان خانه عدلیه عنایت و شفقت گردیده، به شتاب ابر و سرعت باد وارد گشته، شهر شیراز را مقر ایالت خود قرار داد»<sup>۱</sup>.

ظاهراً ابر و بادی که نبی خان را به شیراز می‌رساند، چندان هم پر شتاب و سریع نبود. چه، پنج ماه بعد و در سوم رجب همان سال، نسخه‌بردار بیچاره که هر چه داشته دزد برده بود، حتی قلمدان را، مجبور بود در انتظار وارد گشتن و حکم کردن نبی خان، در سایه درخت مسجد بنشیند و دست‌نوشته را «به جان کندن زیاد تحریر» نموده، فرمایش فرخ خان را به انجام رساند. خط متن سوم و چهارم از چهار متن موجود در مجموعه ۹۹۵۷ با خط متن اول و دوم متفاوت است، اما خط متن چهارم در پایان به متن اول و دوم، یعنی رساله دوازده دستگه و تزوکات تیموری، شبیه می‌شود. بدتر شدن خط در پایان متن چهارم را می‌توان به حساب «اختلال حواس و فریاد و غوغای اطفال مکتب» و خصوصاً «قلمدان ناکوک حاجی غلامحسین مکتب‌دار» گذاشت. محل به پایان رساندن دست‌نوشته قریه برده است که فسائی در فهرست دهات فارس آن را قریه‌ای در حومه شیراز ذکر می‌کند<sup>۲</sup>.

۱. فسائی، حسن، فارس‌نامه ناصری، تهران، بی‌نا، گفتار اول، ۱۲۷۴، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.

۲. فسائی، حسن، «فهرست دهات فارس»، فارس‌نامه ناصری، تهران، بی‌نا، ۱۲۷۴، ص ۵.

رساله دوازده دستگاه: متنی ارزشمند درباره.../ به کوشش محسن محمدی

احتمالی هم وجود دارد که این نسخه بردار، همان مستوفی مأمور به گیلان در اواخر دوره فتح‌علی‌شاه و هنگام حکمرانی معتمدالدوله بر گیلان باشد؛ همان نویسنده‌ای که در بخش پایانی رساله، دانسته‌های خود را از مصاحبت با موسیقی‌دانان دوره فتح‌علی‌شاه به متن اصلی اقتباس شده از متون موسیقی صفوی اضافه نمود. دو امر، این احتمال را تضعیف می‌کند؛ نخست اینکه فاصله گردآوری بخش پایانی رساله با انجامه آخرین متن، چهار سال است. فاصله چهار سال برای ترتیب دادن مجموعه‌ای از چهار متن نامعمول است، هر چند ناممکن نیست. در انتهای مجموعه نیز ۳۶ صفحه سفید مانده است که احتمال تکمیل تدریجی مجموعه را تقویت می‌کند. دوم اینکه انتظار بر این است که مستوفی دیوان به چنان فلاکتی دچار نشود که هر چه داشته، حتی قلمدانش را هم دزد ببرد؛ بنابراین مجبور شود «در مسجد برده در سایه درختی منزل کرده، با اختلال حواس و فریاد و غوغای اطفال مکتب و قلمدان ناکوک حاجی غلام‌حسین مکتب‌دار، به جان کندن زیاد» نسخه برداری کند. البته این هم ناممکن نیست، زیرا جایگاه اجتماعی این نسخه بردار در مرتبه‌ای بوده که با فرخ‌خان امین‌الدوله سر و کار داشته و از او سفارش نسخه برداری بگیرد و حتی ورود نبی‌خان به شیراز به معنی دیدار با او، حکم کردن نبی‌خان و جبران زبان‌های او بوده است. یکی بودن گردآورنده بخش پایانی رساله و نسخه بردار صاحب انجامه مجموعه مجلس، مؤید احتمالی است که پیش از این مطرح شده بود؛ یعنی هر دو دست‌نوشته از روی اصلی نسخه برداری شده، اما نسخه بردار دست‌نوشته مجلس، دانسته‌های خود درباره دستگاه‌ها و موسیقی‌دانان دوره فتح‌علی‌شاه را به پایان متن اصل افزوده است. سخن درباره دست‌نوشته‌ها و نسخه بردارن را کوتاه کرده، به اطلاعات ارزشمند دست‌نوشته مجلس می‌پردازم. بجاست اضافه کنم، تا وقتی که اطلاعات دقیق تری به دست نیامده، فرض‌ها و احتمالات قوی و ضعیف مطرح شده در این گفتار به همان صورت باقی خواهند ماند، بی‌آن‌که قطعیتی پیدا کنند. نام ضیاء‌الدین یوسف و عنوان کلیات یوسفی هم حدس و گمان نسخه بردار دست‌نوشته صدری خواهد بود.

### اطلاعات اجتماعی موسیقی در دوره فتح‌علی‌شاه و محمدشاه

نکات ارزشمندی در بخش پایانی دست‌نوشته مجلس هست که در دست نوشته صدری نبود. نخست اینکه سال نوشته شدن متن را دقیقاً «هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری موافق تنگوزئیل ترکی و سال پنجم جلوس محمدشاه قاجار» ذکر می‌کند. فتح‌علی‌شاه قاجار در بیستم جمادی الثانیه سال ۱۲۵۰ قمری در اصفهان از دنیا رفت. نوه او محمدشاه قاجار که پسر عباس میرزا، فرزند محبوب و ولیعهد پیشین فتح‌علی‌شاه بود، در همان سال در تهران به تخت نشست و چهارده سال بر ایران حکمرانی کرد. سال پنجم حکومت محمدشاه که ۱۲۵۵ هجری است، مطابق ۱۲۱۸ شمسی بود؛ سال ۱۲۱۸ طبق تقویم چینی / مغولی / ترکی، سال خوک یا تنگوزئیل است. دیگر اینکه درباره آقا بابا، رجب‌علی‌خان شاگرد ارشد آقا بابا و سه شاگرد ارشد رجب‌علی‌خان، یعنی چالانچی‌خان، آقا محمدرضا و آقا ابراهیم، اطلاعات جالبی به دست می‌دهد.<sup>۱</sup> از

۱. رساله دوازده دستگاه، کتابت ۱۲۲۲، ص ۱۳ - آ ۱۴ ب.

آقا بابا به «استاد آقا بابای مخمور اصفهانی» و «خواننده خاقان مغفور» (فتح‌علی‌شاه) یاد می‌کند و درباره او چنین ادامه می‌دهد:

«در این زمان‌ها استادی به آن سلیقه و فهم، در علم و عمل موسیقی نیامده است. حقیر او را ندیده بود، اما از مرحوم رجب‌علی‌خان بسیار تعریف شنیده و آن مرحوم (رجب‌علی‌خان) با کمال تسلط در اقسام ساز و سازندگی و فنون تبخّر در فنّ ضرب و نوازندگی و تصرفات دلکش و قریحه خوش، می‌گفت: «نسبت من با استاد آقا بابا نسبت قطره و دریا است» و از دیگران نیز چیزهای غریب از او مشهور است، و آنچه در آن زمان و این زمان معمول به خواننده‌ها و سازنده‌هاست، همان قانونی است که استاد آقا بابا نهاده است، و آن استاد جمیع آوازه‌ها و مقامات و شعبه‌ها و گوشه‌ها را در یکدیگر ریخته، دوازده دستگاہ قرار داده، بدین ترتیب: ۱. راست پنجگاہ ۲. نوا و نشابور ۳. همایون ۴. ماهور ۵. رهاب ۶. شول (شور) شهناز ۷. چهارگاہ مخالف ۸. سه‌گاہ ۹. دوگاہ ۱۰. زابل ۱۱. عشیران ۱۲. نیریز».

بابا، آقا بابا، یا خان‌بابا از نام‌ها و شهرت‌های مرسوم بود و حتی چندین تن از درباریان فتح‌علی‌شاه بابا نام داشتند. خود فتح‌علی‌شاه پیش از تاجگذاری باباخان نام داشت و پس از تاجگذاری نام پدر پدربزرگش، فتح‌علی‌خان قاجار را بر خود نهاد. اگر بابا نام معمولی در دوره باباخان یا فتح‌علی‌شاه بوده است، نمی‌توان هر بابا نامی را منظور نویسنده متن موسیقی دانست. یکی از آقا باباهای مشهور دربار، میرزا بابا افشار بود که ظاهراً از نخستین دانش‌آموخته‌های فرستاده شده به فرنگ به حساب می‌آید.<sup>۱</sup> آستلایارد، باستان‌شناس انگلیسی هم از او چنین یاد می‌کند: «آقا بابا، حکیم‌باشی شاه یا طبیب اصلی شاه که در آن وقت متفقدترین و محترم‌ترین فرد دربار ایران بود و با تسلط به زبان ما (انگلیسی) سخن می‌گفت».<sup>۲</sup> او همان بابایی است که جیمز موریه نام و شاید بخشی از مندرجات کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی را از او الهام گرفته است. علاوه بر حکیم‌باشی فتح‌علی‌شاه، نقاش‌باشی او هم آقا بابا نام داشت و اتفاقاً او هم اصالتاً اصفهانی بود.<sup>۳</sup> پس شاید و به احتمالی مخمور لقب یا تخلص آقا بابای نقاش‌باشی بوده باشد؛ البته بهتر است صبر کنیم تا اطلاعاتی از نوازنده و خواننده بودن آقا بابای نقاش‌باشی به دست بیاید.

باید توجه داشت که توصیف استادی آقا بابای مخمور، نقل غیر مستقیم از رجب‌علی‌خان کرمانی، شاگرد آقا بابا و مطرب‌باشی فتح‌علی‌شاه است. از آن‌جا که سبک معمول تعارفات و توصیف‌های قاجاری، عموماً اغراق مفرط آشکار بود، آنچه با اطمینان نسبی بتوان پذیرفت، این است که آقا بابا نوازندگی و خوانندگی را می‌دانسته است و البته اطلاعات نظری ارزشمندی درباره موسیقی داشته که به دیگران منتقل کرده

۱. روستایی، محسن، «حاجی میرزا بابا افشار اولین طبیب و محصل اعزامی به فرنگ»، گنجینه اسناد، ش ۴۱-۴۲، بهار و تابستان، ۱۳۸۰، ص ۴-۹.

2. Layard, Austen Henry (1887) *Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia* (London: John Murray), ۷1.

3. Floor Willem (1989) Art (Naqqashi) and Artists (Naqqashan) in Qajar Persia; in *Muqarnas XVI: An Annual on the Visual Culture of the Islamic World*, ed. Gülru Necipoglu (Leiden: E. J. Brill), 125-154.



رساله دوازده دستگاه: متنی ارزشمند درباره... / به کوشش محسن محمدی

است. دریافتن نقش او در شکل دادن به نظام موسیقی آسان نیست یا صرفاً آموخته‌ها و شنیده‌های خود را منتقل کرده، یا چنان که خواندیم، «جمع آوازه‌ها و مقامات و شعبه‌ها و گوشه‌ها را در یکدیگر ریخته، دوازده دستگاه قرار داده» است. واقعیت به طور طبیعی باید چیزی بین این دو باشد، اما دانستن میزان تأثیر ناخودآگاه یا تأثیر آگاهانه آقا بابا در تنظیم نظام موسیقی، روشن نیست.

اصفهان‌ی خواندن آقا بابا در دست‌نوشته مجلس، نکته دیگری به تاریخ پیدایش و شکل‌گیری نظام دستگاهی موسیقی ایران اضافه می‌کند که مهم‌تر است؛ یعنی آقا بابای اصفهانی دانش موسیقی خود را از اصفهان به پایتخت تازه تأسیس تهران و دربار تازه برقرار شده قاجار آورده بود. انتظار این است که هنر و موسیقی حرفه‌ای در شهرهای بزرگ و با حمایت‌های اجتماعی مخصوص زندگی شهرنشینی رشد کند. اصفهان که مدتی طولانی پایتخت سلسله صفویه بود، عمده‌ترین مرکز تجمع و مهاجرت هنرمندان در پهنه کشور ایران بوده است. شهرهای بزرگ دیگر از جمله تبریز، قزوین، شیراز، کرمان و رشت هم به نوبه خود از مراکز حمایت و رشد هنر بودند. طبیعی است که با انتقال پایتخت به تهران و استقرار مجدد درباری با عرض و طول، هنرمندان برتر از شهرهای دیگر مهاجرت کنند، تا متاع خود را به خریدار عمده آثار هنری عرضه نمایند. چنین است که آقا بابای نقاش‌باشی و آقا بابای مخمور - که شاید هم یک شخص باشند - دانش هنری خود را به اصفهان منتقل می‌کنند و سنت هنری اصفهان در تهران ادامه می‌یابد.

البته تنها هنرمندان اصفهان نبودند که دانش و هنر خود را به تهران می‌آوردند. در همان دست‌نوشته مجلس، گزارش جالب دیگری درباره رجب‌علی‌خان می‌خوانیم که مطرب‌باشی فتح‌علی‌شاه بود و «تار و سه‌تار و کمانچه و سنتور را چنان می‌نواخت که عقل‌واله و حیران می‌شد». ارزش گزارش دست‌نوشته مجلس، علاوه بر ارائه جزئیات بیشتر درباره رجب‌علی‌خان، در ذکر اصالت کرمانی اوست. چه، نشانه‌ای مشخص از مهاجرت هنرمندان شهرهای مختلف به تهران است. البته در همان گزارش می‌خوانیم که رجب‌علی‌خان «کسب این علم را در پیش استاد آقا بابای مخمور اصفهانی کرده بود و با کمال تسلط در اقسام ساز و سازندگی و فنون تبخّر در فنّ ضرب و نوازندگی و تصرفات دلکش و قریحه خوش، می‌گفت: نسبت من با استاد آقا بابا نسبت قطره و دریا است». با این همه این نقل قول از رجب‌علی که بیشتر از جنس تعارف مرسوم درباره استادان و درگذشتگان است، دلیل نمی‌شود که او پیش از آشنایی با آقا بابا از نوازندگی یا موسیقی هیچ نمی‌دانسته است. کرمان نیز از مراکز عمده موسیقی شهری در ایران بود. حتی مشهور است که درویش مشتاق‌علی‌شاه کرمانی بود که سیم چهارمی به سه‌تار اضافه کرد و به همین دلیل امروز این سیم را سیم مشتاق هم می‌گویند.<sup>۱</sup>

رجب‌علی کرمانی تنها نوازنده یا خواننده مهاجر به تهران نبود. عضدالدوله در توصیف درباره فتح‌علی‌شاه از مهرباب ارمنی اصفهانی و رستم یهودی شیرازی یاد می‌کند که به گفته او «از معارف اهل این فن» بودند. خانم‌های گرداننده دو دسته عمده رقص و موسیقی در حرم فتح‌علی‌شاه، شاگرد آن دو استاد بودند؛ استاد مینا

۱. خالقی، روح‌الله، سرگذشت موسیقی ایران، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۳، ص ۱۴۶.

شاگرد مهرباب اصفهانی و استاد زهره شاگرد رستم یهودی بود. به گفته عضدالدوله مهرباب اصفهانی و رستم یهودی بر رجب‌علی‌خان «سمت استادی داشتند»<sup>۱</sup>. بسیاری از نوازندگان و خوانندگان عهد ناصرالدین‌شاه و مظفّرالدین‌شاه هم از شهرهای دیگر به تهران مهاجرت کرده و دانش خود را به تهران آورده بودند. فهرست نام همه آنها لازم نمی‌نماید، اما برای نمونه می‌توان ذکر کرد که باقرخان کمانچه‌کش اهل اصفهان بود و پس از فراگرفتن نوازندگی کمانچه نزد موسی کاشی، نوازنده شناخته شده کمانچه، به تهران مهاجرت کرد؛ میرزا غلام‌رضای نوازنده تار از شیراز مهاجرت کرده بود؛ نایب اسدالله نوازنده نی هم اصفهانی بود و در اصفهان هم اقامت داشت.<sup>۲</sup> بنابراین سنت موسیقی دوره قاجار در تهران را باید برآیند سنت‌های شهرهای دیگر ایران دانست.

دست‌نوشته مجلس از نوازندگان دیگر دربار فتح‌علی‌شاه نیز یاد می‌کند. به گفته نویسنده، رجب‌علی‌خان مطرب‌باشی فتح‌علی‌شاه بوده است. روشن نیست آیا او نخستین مطرب‌باشی دربار بوده یا پیش از او هم نوازنده دیگری، لقب و جایگاه مطرب‌باشی را داشته است. چه، درباره آقا بابا تنها گفته که «او خواننده خاقان مغفور بود». فتح‌علی‌شاه، خواننده‌های دیگری هم داشت، از جمله حاجی علی‌محمد خوانساری که از نجبای خوانسار بود و با تخلص قرقی شعر هم می‌گفت. عضدالدوله درباره او می‌گوید:

«آواز پست را به طوری خوب می‌خواند که صدایش از اطاقی به اطاق دیگر نمی‌رفت، و معهداً تمام نکات و مقامات و الحان را به کار می‌برد. در علم موسیقی مهارتش به اعلی درجه بود، ولی جز اوقاتی که خیلی خلوت بود، این هنر خود را در خدمت خاقان جلوه نمی‌داد، گویا کمتر کسی می‌دانست که حاجی علی‌محمد به علاوه سایر کمالات، داری این فنّ شریف نیز هست»<sup>۳</sup>.

نیز مشخص نیست که از چه سالی و برای چند سال مطرب‌باشی دربار بوده است. وصف رجب‌علی‌خان در دست‌نوشته مجلس چنین است:

«تار و سه‌تار و کمانچه و سنتور را چنان می‌نواخت که عقل‌واله و حیران می‌شد [...] در خدمت خاقان مرحوم مغفور مطرب‌باشی گشته، صاحب مال و مکنت و ثروت و دولت بسیار گردیده، و کارش در اعتبار به جایی کشید که به جهت شاهزادگان عظام و امرای عالی‌مقام ساز می‌نواخت، و به این جهت در منزل احدی نمی‌رفت، و هیچ کس را یارای این نبود که از او این تمناً کند، ولی در مجالس انس از رفقا این فیض را دریغ نمی‌داشت. حقیر از او لذت‌ها برده و بهره‌ها یافته است، و در اواخر دولت خاقان مغفور به خدمت تحصیل منال دیوانی گیلان مأمور گشته بود و این در زمان صاحب اختیاری معتمدالدوله در گیلان بود. بعد از وفات خاقان مغفور که معتمدالدوله به نظم فارس مأمور شد، رجب‌علی‌خان از گیلان به فارس رفته، در سنه هزار و دویست و پنجاه (و) یک در شیراز فوت شد».

۱. عضدالدوله، تاریخ عضدی، بمبئی، احمدی، ۱۲۶۸، ص ۲۶-۲۷.

۲. خالقی، روح‌الله، همان، ص ۶۸-۶۹، ۷۳، ۲۹۰.

۳. عضدالدوله، همان، ص ۱۲۰.

وصف رجب‌علی‌خان، اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی اجتماعی موسیقی‌دانان به دست می‌دهد. از جمله نشانه مشخصی از حمایت حکمرانان محلی از هنر است. در مورد رجب‌علی‌خان حاکمی که او را با خود به گیلان و رشت برد، معتمدالدوله معرفی می‌شود. جست و جو در احوال این معتمدالدوله هم از جهت یافتن اطلاعات زندگی نمونه‌ای مشخص از حامیان هنر ارزش دارد، هم از جهت مهاجرت و اقامت رجب‌علی‌خان در رشت و گیلان ارزشمند است. ظاهراً نخستین معتمدالدوله دربار فتح‌علی‌شاه، نشاط اصفهانی است. او را به نام پدر بزرگش که حاکم اصفهان بود، عبدالوهاب نامیدند. پس از مرگ نشاط در سال ۱۲۴۴ق لقب معتمدالدوله به منوچهرخان ایچ‌آقاسی یا رئیس خواجهگان دربار اعطا شد که خود نیز خواجه بود.<sup>۱</sup> پنج سال پیش از آن فتح‌علی‌شاه منوچهرخان را سرپرستی کی از فرزندان خود به نام یحیی میرزا قرار داده، او را همراه یحیی میرزا به حکومت گیلان معین کرده بود.<sup>۲</sup> منوچهرخان تا سال ۱۲۵۰ق که فتح‌علی‌شاه از دنیا رفت، بر گیلان حکم می‌راند. پس از مرگ فتح‌علی‌شاه معتمدالدوله خود را با سواران و تنگ‌چیان گیلانی و مبلغی کلان به محمد میرزای ولیعهد رساند که در راه تهران برای به تخت نشستن بود.<sup>۳</sup> سپس از جانب او به همراه فیروز میرزا نصرت‌الدوله، برادر محمدشاه، به سرکوبی حسین‌علی میرزا فرمان‌فرما و برادرش حسن‌علی میرزا شجاع‌السلطنه به فارس فرستاده شد. با سیاست‌های معتمدالدوله مأموریت شهر شیراز بدون جنگ و خونریزی به اطاعت محمدشاه درآمد.<sup>۴</sup> اما او به زودی فراخوانده شده و برای سرکوبی سرکشان به کرمانشاه، اصفهان، بختیاری و نهایتاً خوزستان فرستاده شد. با کاردانی معتمدالدوله همه آن ولایات، خصوصاً طوایف بختیاری و عرب و کرد به اطاعت محمدشاه درآمدند.<sup>۵</sup> او در اصفهان به حکومت باقی بود تا در سال ۱۲۶۳ق فوت شد.<sup>۶</sup>

آستن هنری لایارد (۱۸۱۷-۱۸۹۴)، باستان‌شناس انگلیسی که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ به قصد اکتشاف به شوش سفر کرد، بارها با معتمدالدوله در اصفهان دیدار و گفتگو داشت. لایارد در گزارش سفر خود، سرگذشت و خصوصیات شخصیتی معتمد را هنگام نخستین دیدار با او چنین ذکر می‌کند:

«منوچهرخان معتمد خواجه‌ای گرجی بود که از پدر و مادری مسیحی زاده شده بود. او را در کودکی به عنوان برده خریداری نموده، مسلمان تربیت کرده و به وضع ناکام خواجهگی تنزل داده بودند. هنگامی که جوان بود او را همانند بسیاری از هم‌قطارانش در دولت به خدمت گرفتند و با توانایی‌های قابل توجهی که داشت به بالاترین درجات رسیده بود. او سال‌ها از اعتماد و علاقه شاه بهره‌مند بود و از آن‌جا که بهترین حکمران مملکت شناخته شد، برای حکمرانی ولایت عظیم فارس به اصفهان فرستاده شد. محدوده ولایت

۱. سپهر، محمدتقی، *نسخ‌التواریخ، تاریخ قاجاریه*، تهران، دارالطباعه آقا سید مرتضی، جلد ۱، بی‌تا، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. اصفهانی، محمدعلی، *مدایح معتمدیه*، تهران، کتاب‌خانه مجلس، دست‌نوشته ۱۱۳۴۸، بی‌تا، ص ۲۶.

۴. فسائی، حسن، *فارس نامه ناصری*، ص ۲۸۹.

۵. اصفهانی، محمدعلی، همان، ص ۳۲-۶۶.

۶. سپهر، محمدتقی، همان، ج ۲، ص ۴۶۴.

فارس، طوایف سرکش و یاغی لر و بختیاری را که عموماً در وضع طغیان بودند، در بر داشت و جمعیت عرب نیمه خود مختار در جلگه بین کوه‌های لرستان و رود فرات را شامل می‌شد. از او به جهت قساوتش نفرت و ترس داشتند، اما عموماً معترف بودند که به عدالت حکم می‌راند، ضعفاً را از جور زورمندان محافظت می‌کند و هر جا که توانسته بود اقتدارش را نافذ کند، جان و مال اهالی در امان بود. او را به قوه ابتکار در ابداع روش‌های جدید مجازات و شکنجه می‌شناختند تا در دل اشرار وحشت افکند یا مایه عبرت آنان باشد که به خود جرأت ندهند در برابر اقتدار او یا ولی نعمتش ایستادگی کنند.

لایارد، ویژگی‌های ظاهری او را نیز چنین تصویر می‌کند:

«معتمد، ویژگی‌های معمول خواجهگان را داشت. صورتش صاف، بی‌ریش و رنگ پریده، گونه‌هایش آویخته و صدایش ضعیف، زیر و زبانه بود. هیكلی کوتاه، فربه و سست داشت و اندامش بی‌لطف و کند بود. اجزای صورتش که همانند گرجیان بود، ظاهری خسته و بی‌حالت و بی‌روح بود. او ملبس به جامه معمول ایرانیان بود. قبایش از ظریف‌ترین نوع پارچه کشمیر بود. و در میان شالی که به دور کمرش پیچیده بود، خنجر هلالی مرصعی می‌بست»<sup>۱</sup>.

محمدعلی اصفهانی که شاعر بود و تخلص بهار داشت، کتاب مفصلی از مدایحی که شاعران برای معتمدالدوله سروده بودند، گردآوری نموده است. او در مقدمه کتاب مشهور به *مدایح معتمدیه ضمن شرح حال منوچهرخان، درباره او چنین می‌گوید:*

«دقیقه‌ای از تعظیم علما و فضلا و حکما و ادبا، علی قدر مراتبهم، نامرعی نگذارد و به هر یک فراخور احوال ملک و مال بخشید. شعرا و ظرفا و ارباب تاریخ و اصحاب کمال را از قبیل صاحبان خط و نقاشی و تذهیب به نوعی کمال مرحمت مبذول می‌دارد»<sup>۲</sup>.

به گفته بهار اصفهانی، آقا علی رشتی، شاعر و فقیه که لقب مجتهدالشعرا داشت؛ از جانب معتمدالدوله مأمور بررسی اشعاری بود که برای او می‌سرودند. مجتهدالشعرا باید «سست از متین و غث از ثمینش امتیاز داده، معروض دربار گردون مدارش دارد، و شاعر را به صلات و جوایز فایز گرداند، تا بدین واسطه خلق در پی تحصیل علوم شتابند»<sup>۳</sup>. معتمدالدوله بنیان‌گذار نخستین چاپخانه در تهران نیز بود که به چاپخانه معتمدی مشهور است. به گفته اصفهانی او، «به قدر بیست هزار تومان اخراجات نموده و مقدار هشتصد هزار جلد کتاب از احکام شرعیّه فرعیّه چاپ فرموده و به دست خاص و عام انداخته» است.<sup>۴</sup>

در رکاب معتمدالدوله بودن دلیل مهاجرت رجب‌علی‌خان به گیلان و فارس بود. معتمدالدوله در ربیع‌الاول ۱۲۴۰ق، همراه شاهزاده یحیی میرزا وارد رشت شد<sup>۵</sup> و در ذوالقعدة ۱۲۵۰ق، همراه شاهزاده فیروز میرزا به

1. Layard , 311-313

۲ . اصفهانی، محمدعلی، همان، ص ۶۹ .

۳ . همان، ص ۲۵ .

۴ . همان، ص ۷۰ .

۵ . همان، ص ۲۲ .

رساله دوازده دستگاه: متنی ارزشمند درباره.../ به کوشش محسن محمدی

شیراز وارد گشت.<sup>۱</sup> معلوم نیست رجب‌علی‌خان هنگام ورود معتمدالدوله به رشت در سال ۱۲۴۰ ق همراه او بوده باشد، احتمالاً پس از یک یا چند سال به او پیوسته است. به هر حال نوازنده‌ای کرمانی که در تهران با سنت موسیقی اصفهان و شیراز و شهرهای دیگر آشنا شده بود، مدتی در رشت و مدت کوتاهی هم در شیراز زندگی کرد.

رجب‌علی‌خان در طول اقامت احتمالاً طولانی خود در رشت و اقامت کوتاه خود در شیراز، حتماً در مجلس اعیان رشت و شیراز می‌نواخته است؛ نوازندگان محلی هم حتماً در مجلس معتمدالدوله می‌نواخته‌اند؛ یعنی رجب‌علی‌خان با نوازندگان محلی دیدار داشته و در نتیجه این دیدارها در ساعت فراغت با آنان مرادوه نیز پیدا می‌کرده است. با این ترتیب سنت موسیقی دربار تهران را به رشت و شیراز برده و سنت‌های محلی را متأثر می‌ساخته است. همچنین خود نیز طی مرادوات با نوازندگان رشت و شیراز از سنت‌های آن دو شهر متأثر می‌شده است. به گفته نویسنده بخش پایانی رساله رجب‌علی‌خان در سال ۱۲۵۱ قمری که مطابق ۱۲۱۵ شمسی است، از دنیا رفت. چنان که ذکر شد، معتمدالدوله در اواخر ۱۲۵۰ به شیراز وارد شد، بنابراین مدت اقامت رجب‌علی‌خان در آن شهر بسیار کوتاه بوده است؛ بعید نیست که مسافرت به شیراز یا تغییر اقلیم باعث بیماری و مرگ او شده باشد.

سخن درباره معتمدالدوله و رجب‌علی‌خان را به پایان برده، به نوازندگان دیگر دربار فتح‌علی‌شاه می‌پردازم که به گفته نویسنده دست‌نوشته مجلس «در پیش رجب‌علی‌خان مشق کرده بودند». نخستین نوازنده چالانچی‌خان کمانچه‌کش است که پس از مهاجرت رجب‌علی‌خان به گیلان سمت مطرب‌باشی دربار فتح‌علی‌شاه به او رسید. معلوم نیست چالانچی نام واقعی او باشد. چه، چالانچی لغت ترکی به معنای نوازنده به طور عام است. وصف او در دست‌نوشته مجلس دارای نکات ارزشمندی است. از جمله اینکه او در سال ۱۲۵۲ ق فوت کرد. سرگذشت او را می‌خوانیم:

«چالانچی‌خان در اصل یهودی بود و در ایام جوانی به شرف اسلام مشرف گشته، آوازی روح‌افزا داشت. چندی در خدمت خاقان مغفور به خوانندگی مشغول بود. بعد از اینکه بلوغ آوازش را خراب کرد، مشق سنتور می‌کرد، در این ساز ترقی نکرد، حسب الحکم مشق کمانچه کرد و در این ساز به جایی رسید که بالاتر از آن در حوصله امکان نیست. این ساز را شیرین‌تر و با اثرتر از استاد خود رجب‌علی‌خان نواخت. بعد از مأموریت رجب‌علی‌خان به گیلان، مطرب‌باشی شد. مردی درویش مسلک و نیک اخلاق و سهل‌القیاد و رقیق‌القلب و مهربان بود. همه کس حتی مُحترَفه و اهل سوق از ساز او بهره‌مند بود. هر که او را می‌خواست، اگر چه گشاد روزی بود، بی کبر و ریا می‌رفت، و هر چه می‌خواستند می‌نواخت. اکثر اوقات در نزد حقیر بود. بعد از خاقان مغفور در سال هزار و دویست و پنجاه (و) دو وفات کرد - اللَّهُمَّ اغْفِرْهُ».

آقا محمدرضا نوازنده دیگری است که در دست‌نوشته مجلس از او یاد می‌شود. او نوازنده تار و سه‌تار بود، اما یا از سر بخل یا دلتنگ از جفایی که بسیاری از اهل هنر را خانه‌نشین می‌کند، جز در دربار برای کسی

۱. فسائی، حسن، «فهرست دهات فارس»، فارس نامه ناصری، ص ۲۸۹.

ساز نمی‌زد، به کسی چیزی نمی‌آموخت و با مردم رفت و آمد نمی‌کرد. سرگذشت کوتاه آقا محمدرضا از جهتی جالب است، چه به وضوح از اهمیت دانستن «ترتیب دوازده دستگاه»، «نظم هر دستگاه»، «دانستن گوشه‌ها و شعبه‌ها و ترک نکردن هیچ یک در نواختن» و «دانستن اسامی هر یک» سخن می‌گوید. این توصیف در سال ۱۲۵۵ق به نوعی ترسیم مفهومی است که بعدها «ردیف» نام گرفت و دانستن آن اهمیت بیشتری پیدا کرد. جالب است که آقا محمدرضا هم مانند آقا علی‌اکبر و خانواده‌اش نوازنده تار و سه‌تار بود؛ بنابراین تأثیر فنون نوازندگی تار و سه‌تار بر اجرای ردیف موسیقی ایرانی، پیشینه طولانی‌تری می‌یابد. نویسنده بخش پایانی رساله، آقا محمدرضا را چنین وصف می‌کند:

«آقا محمدرضا در فن تار و سه‌تار سرآمد اهل روزگار شد، و در ترتیب دوازده دستگاه و نظم هر دستگاه و دانستن گوشه‌ها و شعبه‌ها و ترک نکردن هیچ یک در نواختن و دانستن اسامی هر یک بی‌مانند بود، اما کمتر از خانه بیرون می‌آمد، و دیدن خودش و شنیدن سازش کمتر کس را میسر می‌شد، و کم کس را چیزی می‌آموخت، و از خانه هیچ بیرون نمی‌آمد، و در سرا بر روی احدی نمی‌گشود».

عضدالدوله هم از رجب‌علی‌خان، چالانچی‌خان و آقا محمدرضا یاد کرده است:

«رستم و مهرباب، استاد آنها (مینا و زهره)، از معارف اهل این فن و بر آقا محمدرضا و رجب‌علی‌خان و چالانچی‌خان، مغنیان آن عصر سمت استادی داشتند [...] صبح‌ها آقا محمدرضا و رجب‌علی‌خان و چالانچی‌خان به معلم‌خانه می‌آمدند. لباس بازیگرها طوری بوده که به جز صورت هیچ چیز آنها پیدا و نمایان نبوده، خواجه‌ها می‌نشستند، آنها مدتی مردانه مشق می‌کردند»<sup>۱</sup>.

در دست‌نوشته مجلس از نوازنده دیگری یاد می‌شود که آقا ابراهیم نام داشت و سنتور می‌نواخت، اما در کتاب عضدالدوله نامی از او نیست. دلیلش شاید همان نکته‌ای باشد که خود نویسنده بخش پایانی رساله ذکر می‌کند: «در فن موسیقی چون امثال و اقران ترقی نکرد». وصف مختصر او چنین است:

«آقا ابراهیم سنتور می‌نواخت. اگر چه در فن موسیقی چون امثال و اقران ترقی نکرد، اما در این روزگار کس سنتور را بهتر از او نواخت. اکنون در قید حیات است».

وصف آقا ابراهیم نوازنده سنتور، رجب‌علی‌خان کرمانی که سنتور هم می‌نواخت، و چالانچی‌خان که مدتی مشق سنتور می‌کرد، از جهتی دیگر نیز ارزشمند است. تا جایی که به یاد دارم، نخستین نوازنده سنتور سنت موسیقی دستگاه که تا کنون شناسانده شده، محمدرحمن‌خان است که گوینو در سال‌های پایانی دهه نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۲۳۶ تا ۱۲۳۸ خورشیدی) او را دیده بود.<sup>۲</sup> در آن هنگام بیست سال از مرگ رجب‌علی‌خان کرمانی و چالانچی‌خان می‌گذشت، آقا ابراهیم هم در گذشته یا سالخورده بوده است. پس از ذکر خیر این چهار موسیقی‌دان دوره فتح‌علی‌شاه، بدگویی پرآب و تاب‌ی از شخصی ناشناس به میان می‌آید. به گفته نویسنده بخش پایانی رساله، این شخص در اصل پارچه‌فروش بوده و در دوره

۱. عضدالدوله، همان، ص ۲۷-۲۸.

2. Gobineau, Joseph Arthur (1859) *TroisAns en Asie* (Paris: Hachette).

فتح‌علی‌شاه به بهانه فروش پارچه و دوخت لباس به خانه موسیقی‌دانان رفت و آمد می‌کرده، از همین راه با موسیقی آشنا شده است. شاید نویسنده در بدگویی و تخطئه این شخص که نامش خوانا نیست، با انصاف یا با اغراق سخن گفته باشد. به هر صورت صرف بدگویی از کسی که به گفته نویسنده «در هر محفل و مجلس دعوی پیش‌دستی می‌کند»، نشانه‌ای از درگیری‌های اجتماعی بین افراد مرتبط با موسیقی است. بررسی بیشتر این بدگویی و در نظر داشتن بخل یا دلتنگی موسیقی‌دانان دیگر هم چون آقا محمدرضا می‌تواند به شناخت بیشتر روابط اجتماعی موسیقی‌دانان در گذشته و حال کمک کند.

رساله دوازده دستگاه در دست‌نوشته مجلس با شرح اجزای دستگاه‌ها ادامه می‌یابد. دریغ که در آغاز شرح دستگاه چهارم که دستگاه زابل است، دست‌نوشته ناتمام رها می‌شود. نشان دادن اهمیت این بخش در بررسی روند تاریخی تحوّل دستگاه‌ها نیازمند در نظر داشتن چند متن دیگری است که جزئیاتی از نظام دستگاه به روایت‌های متفاوت را نقل کرده‌اند. درج این بررسی در پیش‌گفتار رساله دوازده دستگاه، فرع مقدم بر اصل می‌شود؛ حجم این پیش‌گفتار هم‌اکنون نیز چندین برابر خود متن شده است. پس سخن را کوتاه کرده، به نقل متن می‌پردازم.

#### متن

(۱۱۳) اما در این زمان که سال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری موافق تنگوزئیل ترکی<sup>۱</sup> و سال پنجم جلوس محمدشاه قاجار است، کسی که تواند یک سطر از این کتاب را فهمید یا نکته‌ای از نکات این علم را ادراک کرد، نیست. ولی در عهد خاقان مغفور، فتح‌علی‌شاه قاجار - تَعَمَّدهَاللهُ بِهِ غُفْرَانٍ هُوَ اَسْكَنَهُ بُحْبُوحَةَ جَنَانِهِ - استادان چند ترتیب یافته‌اند که در عملیات موسیقی مثل ایشان می‌توان گفت که در هیچ عهد و زمان نبوده است. من جمله رجب‌علی‌خان کرمانی که ثانی معلّم اوّل و تالی مغنی ثانی بود. تار و سه‌تار و کمانچه و سنتور را چنان می‌نواخت که عقل واله (۱۳ب) و حیران می‌شد. کسب این علم را در پیش‌استاد آقا بابای مخمور اصفهانی کرده بود، که او خواننده خاقان مغفور بود، و در این زمان‌ها استادی به آن سلیقه و فهم در علم و عمل موسیقی نیامده است. حقیر او را ندیده بود، اما از مرحوم رجب‌علی‌خان بسیار تعریف شنیده، و آن مرحوم با کمال تسلط در اقسام ساز و سازندگی و فنون تبخّر در فنّ ضرب و نوازندگی و تصرفات دلکش و قریحه خوش، می‌گفت: «نسبت من با استاد آقا بابا نسبت قطره و دریا است»، و از دیگران نیز چیزهای غریب از او مشهور است، و آن‌چه در آن زمان و این زمان معمول به خواننده‌ها و سازنده‌هاست، همان قانونی است که استاد آقا بابا نهاده است، و آن استاد جمیع آوازه‌ها و مقامات و شعبه‌ها و گوشه‌ها را در یکدیگر ریخته، دوازده دستگاه قرار داده، بدین ترتیب: ۱. راست پنجگاه ۲. نوا و نشابور ۳. همایون ۴. ماهور ۵. رهاب ۶. شول (شور) شهناز ۷. چهارگاه مخالف ۸. سه‌گاه ۹. دوگاه ۱۰. زابل ۱۱. عشیران ۱۲. نیریز.

۱. ۱۲۱۸ خورشیدی.

بالجمله، رجب‌علی‌خان در خدمت خاقان مرحوم مغفور مطرب‌باشی گشته، صاحب مال و مکتب و ثروت و دولت بسیار گردیده، و کارش در اعتبار به جایی کشید که به جهت شاهزادگان عظام و امرای عالی مقام ساز می‌نواخت، و به این جهت در منزل احدی نمی‌رفت، و هیچ کس را یارای این نبود که از او این تمنا کند، ولی در مجالس انس از رفقا این فیض را دریغ نمی‌داشت. حقیر از او لذت‌ها برده و بهره‌ها یافته است، و در اواخر دولت خاقان مغفور به خدمت تحصیل منال دیوانی گیلان مأمور گشته بود، و این در زمان صاحب اختیاری معتمدالدوله در گیلان بود. بعد از وفات خاقان مغفور که معتمدالدوله به نظم فارس مأمور شد، رجب‌علی‌خان از گیلان به فارس رفته، در سنه هزار و دویست و پنجاه (و) یک در شیراز فوت شد. بعد از او چالانچی‌خان و آقا محمد رضا و آقا ابراهیم بودند، و این هر سه در پیش رجب‌علی‌خان (۱۳ب) مشق کرده بودند و ادراک صحبت استاد آقا بابا و مجلس تعلیم او را نیز نموده بودند.

چالانچی‌خان در اصل یهودی بود و در ایام جوانی به شرف اسلام مشرف گشته، آوازی روح‌افزا داشت. چندی در خدمت خاقان مغفور به خوانندگی مشغول بود. بعد از اینکه بلوغ آوازش را خراب کرد، مشق سنتور می‌کرد، در این ساز ترقی نکرد، حسب الحکم مشق کمانچه کرد و در این ساز به جایی رسید که بالاتر از آن در حوصله امکان نیست. این ساز را شیرین‌تر و با اثرتر از استاد خود رجب‌علی‌خان نواخت. بعد از مأموریت رجب‌علی‌خان به گیلان، مطرب‌باشی شد. مردی درویش مسلک و نیک اخلاق و سهل‌القیاد<sup>۱</sup> و رقیق‌القلب و مهربان بود. همه کس حتی محترفه<sup>۲</sup> و اهل سوق<sup>۳</sup> از ساز او بهره‌مند بود. هر که او را می‌خواست، اگر چه گشاد روزی بود، بی کبر و ریا می‌رفت و هر چه می‌خواستند می‌نواخت. اکثر اوقات در نزد حقیر بود. بعد از خاقان مغفور در سال هزار و دویست و پنجاه (و) دو وفات کرد - اللَّهُمَّ اغْفِرْهُ. و آقا محمد رضا در فن تار و سه‌تار سرآمد اهل روزگار شد، و در ترتیب دوازده دستگاہ و نظم هر دستگاہ و دانستن گوشه‌ها و شعبه‌ها و ترک نکردن هیچ یک در نواختن و دانستن اسامی هر یک بی‌مانند بود، اما کمتر از خانه بیرون می‌آمد، و دیدن خودش و شنیدن سازش، کمتر کس را میسر می‌شد، و کم کس را چیزی می‌آموخت، و از خانه هیچ بیرون نمی‌آمد، و در سرا بر روی احدی نمی‌گشود. آقا ابراهیم سنتور می‌نواخت. اگر چه در فن موسیقی چون امثال و اقران ترقی نکرد، اما در این روزگار کس سنتور را (۱۴ب) بهتر از او نواخت. اکنون در قید حیات است.

این‌ها همه اهل طرب خاقان مغفور بودند. بعد از ایشان علم و عمل موسیقی چنان مندرس گردید که [؟] فرومایه از اهل سوق که سرمایه فجور و فسوق است در هر محفل و مجلس دعوی پیش‌دستی می‌کند، و اگر بینوایی را ساز و نوایی باشد، با او در می‌آویزد و آبروی او را علیاً بنحو کان می‌ریزد، و این خود مردی

۱. آسان‌گیر در همراه شدن.

۲. اهل حرفه، صنعتگران.

۳. بازار



چَرچی<sup>۱</sup> بود که در عهد خاقان خلد آشیان<sup>۲</sup> به دستاویز فروختن چیت و کرباس و دوختن رخت و لباس به مجلس ارباب این فن راه یافته، احیاناً چیزی از اسامی آوازه‌ها شنیده است. شَکِسُ الاخلاق<sup>۳</sup> و بدخو و مُعْرِید<sup>۴</sup> و گستاخ و بی‌حیا و جسور و بی‌ادب و غَدَار<sup>۵</sup> و ناسپاس و حق‌نشناس و نابکار و فقیر آزار است. با دل و چشم و زبان خائن است و چندان که به تصوّر درآید منافق و راعن<sup>۶</sup>. مکرّر میانه دو برادر را که از یک پشت بوده‌اند، در یک مجلس و یک ساعت چنان خصومت افکنده است که تیغ بر روی یکدیگر کشیده‌اند، یا روی یکدیگر را بعد از آن ندیده‌اند. اگر مساوی<sup>۷</sup> اخلاق و مجاری<sup>۸</sup> احوال او کَمَا هُوَ حَقُّهُ شرح داده آید، صد قیامت بگذرد و آن ناتمام، بهتر آن است که بر سر مقصود رویم. آنچه مَعْمُولُ بِهِ همه استادان است، این است که به شرح داده می‌شود:

### دستگاه راست و پنجگاه:

درآمد راست می‌کند، پس روح‌افزا، پنجگاه، عشاق، بیات عجم کُت، نشیب، منصوری، ماوراءالنهر، راک، پس به درآمد رجوع کرده، میرقع، سپهر، عراق، اصفهانک، زنگوله و نهفت، نوروز عرب، نغمه و نفیر فرنگ، (۱۱۴) شوشتری گردون، ابل، چهار مضراب، نوروز صبا، نوروز خارا، نوروز عجم، راوندی، راوندی با گوشه خجسته، راوندی با گوشه راست، راوندی با گردون یه، راوندی با گوشه نفیر، عزّال، دناصری، بیات ترک، گوشه بیداد، بیات عجم، گوشه همایون، گوشه شهناز، زنگوله، نوروز صبا، گوشه راست، گوشه سه‌گاه در بیات عجم خوانده می‌شود، پس منصوری و نشیب، ماوراءالنهر، شهناز با راک، راک، رجوع به درآمد و ختم دستگاه.

### دستگاه نوا و نشابور:

درآمد نوا می‌کند، پس بزرگ، گوشه نیریز، گوشه راست پنجگاه، گوشه کوچک، گوشه راوندی، گردونیه و عشاق، حجاز فارسی، گوشه سه‌گاه، رهاب، رنگ ارمنی، مسیحی، شاه خطایی، گوشه بیات راجع، نغمه، نشابور، گوشه از بیات قجر در نشابور، دلکش، زبرافکن، شوشتری گردون، بسته‌نگار، سارهنگ، مؤالف، عمل رومی، مجلسی، حسین و محیّر، خجسته و قجر، بوسلیک، گوشه راوی ازبک(؟)، رنگ ارمنی، نستاری و

۱. دست‌فروش.

۲. فتح‌علی شاه.

۳. بدخوی، بخیل.

۴. عربده‌جو، بد مست.

۵. بی‌وفا و پیمان‌شکن.

۶. منافق.

۷. بدی‌های.

۸. سرگذشت.

رساله دوازده دستگاہ: متنی ارزشمند درباره.../ به کوشش محسن محمدی

خارا، ماوراءالنهر، بسته‌نگار، نوروز صبا و نوروز خارا، بغدادی، شهناز کُت.

### دستگاہ همایون:

درآمد از همایون کند، سلمک، زنگوله، نوئی، مرادخانی، گوشه بیداد، نشیب و فراز، گوشه عزّال، دوگاه، گیلانی، ایضاً نوئی، نوروز عرب، نغمه و نفیر، فرنگ و گردونیه، چهار مضراب و نوروز صبا، نوروز خارا و نوروز عجم و عزّال در نوروز عرب خوانده می‌شود، پس راوندی، خجسته، راست، گردونیه، گوشه نفیر، راوندی خوانده می‌شود، پس عزّال می‌خوانند و دناصری، بیات ترک، نغمه، بیات عجم، گوشه همایون و گوشه (۱۴ب) شور، زنگوله و نوروز صبا و نوروز خارا و گوشه راست و منصوری در بیات عجم خوانده می‌شود. بعد نشیب و ماوراءالنهر، بغدادی، شهناز کُت، گوشه عزّال، رجوع به همایون و تمام می‌کند.

### دستگاہ زابل:

درآمد زابل می‌کند (انتهای دست‌نوشته)

